

کتاب الادوار فی الموسیقی

تألیف

صفی الدین ابوالفاخر عبدالؤمن بن یوسف بن فاخر اورمیہ ای

شوشکاہ (۶۱۳ - ۶۹۳ھ . ق .)

رسال جامع علوم انسانی

دربارہ تاریخ و ریشہ و تحولات موسیقی ایرانی و شرقی باآنکہ از طرف دانشمندان خارجی مطالعات و تحقیقات وسیعی انجام گرفته و مطالب مفیدی انتشار یافته است ، متأسفانہ تاکنون از طرف خود ایرانیان و شرقیان رأساً در این زمینہ ہا تحقیقات و پژوهشہای شایستہ ای بعمل نیامدہ است و حتی میتوان گفت در مطالب بسیاری از کتابها و رسالہ ہا کہ دربارہ موسیقی نوشتہ شدہ بی خبری شگفت آوری حکم فرماست . با این وضع پیدا است کہ ، تامطالب و نوشتہ ہای دانشمندان خارجی در خصوص موسیقی شرقی و ایرانی ترجمہ و منتشر نشود و متنہای فارسی و عربی در این علم تصحیح و چاپ نشود و دربارہ ہر یک از آنها و اساس و مآخذ و تحولات موسیقی شرقی و ایرانی

مطالعات لازم انجام نگیرد ، اظهار نظرهای سطحی و قضاوت‌های عجولانه و ناآگاهانه از طرف ما ایرانیان درباره موسیقی خود ، سنگ در تاریکی انداختن و کار عبثی خواهد بود .

نگارنده این مقدمه با توجه باین موضوع و برای کمک بمطالعات بعدی صاحب نظران درباره موسیقی شرقی و ایرانی ، وسیله چاپ و انتشار ترجمه یکی از متون مهم و اساسی موسیقی شرقی را که قرن‌ها مرجع و مأخذ موسیقی-شناسان دنیای شرق بوده ، فراهم آورده و امیدوارست در این اقدام تنها نمانده و دیگران نیز در این زمینه گام‌هایی بردارند و متن‌ها و ترجمه‌هایی جهت چاپ آماده سازند تا بتدریج متن‌های کهن موسیقی شرقی و ایرانی از زیر گرد و خاک قرون بیرون آمده در دسترس همگان قرار گیرد و زمینه تحقیقات بعدی فراهم شود .

یکی از متن‌های مهم و قابل توجه در زمینه موسیقی شرقی « کتاب الادوار فی الموسيقى » یا بقول برو کلمن « کتاب الادوار والایقاع » تألیف دانشمند موسیقی شناس و موسیقی دان معروف ایرانی صفی‌الدین ابوالمفاخر عبدالؤمن بن یوسف بن فاخر اورمیه‌ای است .

درباره ترجمه حال مؤلف این رساله مقاله مفصل و محققانه‌ای بقلم آقای محیط طباطبائی در دو شماره اولین دوره مجله موسیقی بچاپ رسیده که ما را از تکرار آن بی نیاز میسازد و همین قدر باید دانست که او یکی از هنرمندان و دانشمندان بزرگ ایرانی است که در علم و عمل موسیقی مهارت تام داشته و رساله‌هایی در این باره از خود بیادگار گذاشته که اینک در شناسایی و مطالعه موسیقی شرقی و ایرانی کمک‌های فراوانی به پویندگان این راه می‌نماید .

ادوار رساله‌ایست فشرده ولی بسیار سودمند که در ۱۵ فصل تنظیم شده و متن‌های دستنویس عربی آن در بسیاری از کتابخانه‌های معروف جهان که برو کلمن فهرست آنها را در کتاب « تاریخ ادبیات عرب » بدست داده یافت میشود و دانشمندان موسیقی شناس که درباره موسیقی شرقی مطالعات و تحقیقاتی میکنند از این کتاب استفاده‌های فراوان برده‌اند ، از جمله بارون درلانژه این رساله و رساله « شرقیه » صفی‌الدین را در کتاب مفصل و چند

جلدی خود بنام « موسیقی عرب » بسال ۱۹۳۷ میلادی بفرانسه ترجمه و نشر کرده است و نیز شکرالله احمد اوغلو موسیقی شناس ترك كتاب ادوارا بترکی ترجمه و منتشر کرده است . از قدماء، عبدالقادر غیبی مراغه‌ای که از موسیقی-شناسان قرن هشتم ایرانست این کتاب را بفارسی شرح کرده که بنام « شرح ادوار » معروفست . گفته میشود ترجمه‌ای بفارسی از این رساله که شاید بقلم خود مؤلف باشد در کتابخانه ملك وجود دارد ولی متن حاضر که اینک در این مجله برای نخستین بار چاپ و منتشر میشود توسط شخصی بنام محمد اسمعیل پسر محمد جعفر اصفهانی در زمان وزارت میرزا آقاخان نوری صدراعظم ترجمه و بنام او تقدیم گشته است . این نسخه سابقاً جزو کتب شاهزاده اعتضاد السلطنه وزیر علوم و معادن بوده و سپس وقف مدرسه ناصری شده و اینک جزو کتب مدرسه سپهسالارست و نگارنده چون از وجود این ترجمه توسط دوست فاضل خود آقای محمد تقی دانش پژوه اطلاع یافت آنرا که سهل الوصول تر بود برای چاپ و نشر در مجله موسیقی انتخاب نمود تا اگر باز فرصتی دست دهد متن ترجمه کهن تر دانیز - در صورت صحت انتساب - در آینده در همین مجله منتشر سازد .

یحیی ذکا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مترجم

سبحان من تفرد بتأليف ادوار الافلاك الدائره وتوحد في ايقاع نقرات حركاتها في الازمنه المتفايره قد جمع نعماتها بلا تلايم من الابعاد ورفق طبقاتها بلا اوتار و اوتاد واصلى على من اوضح الطرائق و ارشد الخلائق الرسول المكمل محمد المعدل في القول والعمل و على ارومته واصحابه و من فاز بكرامه اصطحابه ما ترنم طائر في العراق و تألم خاطر العاشق .

اما بعد ، چون بعون عنایة احدیت بر وفق اراده ازلیت اختر فلک اقبال از افق کمال طالع شد و آفتاب اوج اعتبار در درج شرف اعتبار یافت ،

ناگاه بر آمد ز افق صبح جمالی ^{گاه علوم السال و مطالعات و تحقیقات} آورد نسیم سحری بوی وصالی

پای بخت در رکاب سعادت در آمد و دست عنایت عنان کبر دولت شده مشمول
عاطفت آن ذات کزیده صفات گردیدم اعنی دره الناج الامارة ، قره عین الوزارة ، صاحب
المراتب العالیه ، و اهب المواهب السنیه ؛ مجمع اوصاف الکمال ، مرجع اصحاب الحال ،
جامع حقایق المعارف ، ضامن دقایق اللطایف ، بحر غرائب حکمت ، گنج بدایع فکرت ،

همسای ذروه همت تذرو گلشن عزت

مدیر نقطه دولت مدار چرخ علا

مسرّح از عباراتش رموز حکمت لقمان

مروح از اشاراتش روان بوعلی سینا

لوای علم از او معلق بنای شرع از او محکم

بهار عیش از او خرم جمال لطف او زیبا

مطلع انوار معدلت ، مخزن اسرار معرفت ، سروگلشن لطافت ، شمع انجمن ظرافت ،
آنکه در وصفش بیانم قاصر است

کی توان گفت آنچه اندر خاطر است

بدر اوج سعادت ، شمس فلک صدارت ، الصدر الاعظم والشخص الانعم میرزا
آقاخان ادام الله عزه و جلاله و شوکة و برحم الله عبداً قال آمینا و خود را در سلک خدام
انتظام داده ، روزی چنین فرمایش رفت : که علم موسیقی فنی شریف و ادوار مولانا
صفی الدین عبدالؤمن بن ابی المفاخر الازموی در آن فن مختصری ظریف ، لکن اگر
ترجمه آن بفارسی میسر شود عامه را فایده تامه باشد . فقیر حقیر محمد اسمعیل بن
محمد جعفر الاصفهانی بر مقتضای اشاره عالیہ از حضرت و اهاب الصور عنایت و هدایت
درخواستہ در آن امر شروع نموده بقدر استعداد در جمع فواید و نظم فرایند اجتهاد
و سعی نموده امید که در آن سده سنیہ این ہدیة ناقابل قبول افتد و متوقع از کرم عمیم
و لطف جسیم آنکہ در موضع خلل تشریف اصلاح ارزانی فرمایند و بر مواضع اعتراض
ذیل اغماض بپوشانند و هوالموفق والہمین و هو حسبی و نعم الوکیل .

فصل

معنی موسیقی بلغة یونان الحان است و در اصطلاح ، معرفت طرق تألیف
نغمات از جهة مناسبت و ملائمت و کمیت زمانی کہ میان نقرات واقع شود ، اعنی ترتیب
نغم و جمع ابعاد بروجہی کہ سبب حصول لحن گردد و ایراد جموع و ایقاع از منہ در
میان نقرات بر نسقی کہ موجب کمال لحن باشد ، و بنا بر این تقدیر چاره نباشد طالب
این علم را از دانستن معنی لحن و اجزاء تراکیب آن چون بعد و نغمہ و صوت و کیفیت
تحصیل ہریک و شناختن حال نغمات چون جدت و نقل و سبب حدوث ہریک و اختلاف
مراتب آن و از تحقیق نسب معتبرہ و بیان مختلفات و تمیز شریف از خسیس و از تعیین
از منہ صالحہ و طریق مراعات آن تا شروع آن بروجہ اکمل باشد و مطلوب
محصل گردد .

فصل

بدانکہ موسیقی غنا، است و آلة غنا، و موسیقار معنی است و غنا، الحان مؤتلفہ
است و لحن نغمات متواترہ است و نغمات اصوات مطربہ است و اصوات بردو نوع است:
حیوانیہ و غیر حیوانیہ و غیر حیوانیہ نیز بردو نوع است: طبیعیہ و آلتیہ. طبیعیہ مثل
حجر و حدید و خشب و رعد و ریح و غیر ذلک از جمادات ، و آلتیہ مثل صوت طبل و بوق
و اوتار و ماشا کلہا . و حیوانیہ دو نوع است : منطقیہ و غیر منطقیہ . غیر منطقیہ اصوات

سایر حیوانات که ناطقه نیستند و اما منطقیه اصوات ناس ، و اوهم بر دو نوع است ؛ داله و غیرداله . غیرداله مثل ضحك و بکا ، و صیاح و امثال ذلك . وداله مثل کلام و اقاویل . و کل این اصوات قرعی است که حادث میشود در هوا ، از تصادم اجسام بعضی ببعضی . چرا که هوا بجهة شدت لطافت و خفت جوهر و سرعت حرکت اجزاء او متخلخل میشود اجسام را پس در صورتیکه مصادم شد جسمی جسمی را ، بیرون آمده است این هوا ، از مابین این دو جسم و تدافع کرده و متموج شده است بجمیع جهات و حادث شده از حرکت او شکل کروی پس از آن متسع شده است و هر قدر سعه پیدا کند این شکل ضعیف شده است تموج و حرکت ، تا اینکه آرام گیرد پس هر که حاضر باشد متموج شده است این هوا و داخل شده است در گوش او و در این وقت احساس میکند قوه سامعه باین حرکت و هر صوتی از برای او نفه ایست و هیئتی است روحانیه خلاف صوت دیگر . و هوا از شرف جوهر و لطافت عنصر حامل است هر صوتی را بهیئت و حافظ است او را تا برساند بقوه سامعه ذلك تقدیر العزیز العلیم .

پس از این گوئی هر دو جسم که مصادم شدند برفق ، در این دو جسم صوتی مسموع نمیشود چرا که بیرون آمدن هوا از مابین این دو جسم مדרجاً می باشد و حدوث صوت از تصادم اجسام است بشده ، چرا که در این صورت مندفع میشود هوا و متموج میشود بجهت بجهت سعه بسرعت پس حادث می شود صوت . و اجسام عظیمه در مصادمه صوت آنها اعظم است و هر دو جسم از یک جوهر که در مقدار و شکل متحد باشند در صوت هم متساوی اند ، چنانکه یک جسم از این دو جسم اجوف باشد صوت او اعظم است ، چرا که دارای هوای اکثر است داخل و خارجاً و اجسام مله صدای آنها هم ملاست دارد چرا که سطوح مشترک میانه این اجسام و هواملاست دارد و هوای مشترک میان این اجسام هم ملاست دارد و صدای حاصل از اجسام خشنه خشن است چرا که سطوح مشترک میانه این اجسام و هوا خشونت دارد و اجسام صلیه مجوفه زمانی که زده شود بطنین آمده است در زمان طولی چرا که هوا بیکه در جوف این اجسام است متغیر و متحرک و مصادم است بعضی بعضی را مرة بعداخری تا اینکه آرام گیرد ، پس هر چند اوسع باشد صوت او اعظم است و بوقات طولانی صوت آنها اعظم است و حیوانات کبیره الریه طویله الحلقوم و اسعة المناخر جهیره الاصوات میباشند چرا که استنناق هوای بسیار می کنند و ارسال می کنند بشده . پس معلوم شد سبب اعظم اصوات بحسب اعظم اجسام و شده مصادمه و کثرت تموج هوا در جهات است و اعظم اصوات صوت رعد است و اما فنون اصوات و آلات مثل طبول و بوقات و دفاف و سرانی و مزامیر و عیدان و ماشاکل ذلك . پس بحسب اشکال و جواهر و کبر و صغر و طول و قصر و سعه اجواف و ضیق و رق و دقت اوتار و غاظ او ، و بحسب فنون

تحريك محرکين چنانکه در مثل نای هوای مدفوع قرع جوانب تجویف کند و از جامی
 بجای متردد شود تا از منفذی خلاص شود و احداث صوت کند و در مثل چنگ و عود
 چون وتر را حرکت دهند در او اهتزازی پیدا آید چه بعد از تحريك میل کند بوضع
 اول و بسبب قوه میل تجاوز نماید و بار دیگر میل کند بقوتی کمتر از دوم و علی هذا
 القیاس تا برقرار استوار یابد و بحسب اهتزاز میان وتر و هوا مقارعه افتد و هر قرعی
 موجب حدوث صوتی بود و چون قرعات متوالیه کردند بر وجهی که میان ایشان زمانی
 محسوس نشود اصوات متتالیه حاصل آید و مجموع يك صوت نماید و باز منقسم میشود
 اصوات بحسب کمیت بهشت قسم عظیم و صغیر سریع و بطئی حاد و غلیظ جہیر و خفیت
 جمیع آنها بالاضافه است چه نسبت بعضی بیعضی عظیم است و بیعضی دیگر صغیر
 و هم چنین سایرین چنانکه اصوات طبول و کوس صغیر است نسبت بصوت رعد و صاعقه
 و عظیم است نسبت بسایر طبول و اما سریع و بطئی چه بعضی از زمان سکونات نقرات
 او قرعات نسبت بیعضی دیگر چنانکه در بیقات قصارین و مطاریق حدادین سریع است
 نسبت بمداق رزازین و جہیر و خفیت زیاد مشخص است و اما حاد و غلیظ چنانکه نقرات
 زیر نسبت بمثنی و مثنی بمثلت و مثلت به هم حاد است و بالعکس غلیظ و اصوات
 اوتار متساویه در غلظ و طول و حرف زمانی که بيك نقره زده شد متساوی خواهد بود
 پس چنانکه متساوی باشند در طول ، مختلف در غلظ ، اصوات غلیظه اغلظ و اصوات
 دقیقه احد و مساوی در طول و غلظ مختلف ، در حرف اصوات حرفه حاد است و اصوات
 مسترحیه غلیظ و مساوی در طول و حرف مختلف در نقره اشد در نقره اعلی است بحسب
 صوت و دیگر آنکه اصوات حاده و غلیظه متضادات باشند و چنانکه بر نسبت تألیفیه
 باشند مؤتلف و ممتزج و متحد شده است ، و گردیده است لحنی موزون و لذت برده
 است مسامع ، و فرحناک شدند ارواح و مسرور شدند نفوس و چنانکه بر غیر نسبت
 تألیفیه باشند متنافر و متباین بوده و مؤتلف نبوده و لذت نبردند مسامع بلکه نفرت
 و اشتزاز حاصل شده از برای نفوس ، و اصوات حاده حاد است و مسخن و ملطف مزاج
 اخلاط حاره یابسه است و اصوات معتدله حافظ مزاج اخلاط است و اصوات عظیمه
 هایل غیر متناسبه بعد از ورود بر مسامع مفسد مزاج است و بسا هست موجب حدوث
 موت فجاءة است و اصوات معتدله متناسبه معادل مزاج اخلاط و مفرح طباع است
 و لذت می برند ارواح و مسرور میشوند نفوس . دیگر اینکه سبب حدث در نفقات
 شدة دفع هوا است و تضییق فم قصبه ریه و در آلات ذوات النفخ ضیق تجویف و ضیق
 مخلص هوا ، و قرب آن بموضع نفخ و شدت نفخ و در آلات ذوات الاوتار قصر وتر
 ودقت و تویتر آن . و سبب ثقل مقابل این باشد و اجتماع اسباب بحسب تعاون و تعارض
 موجب کمال مسبب و نقصان او بود مثلاً تویتر معاون قصر باشد در احداث حدث و ارخاء
 معارض آن چنانکه غلظ معارض است و دقت معاون و از این جهت نغمه وتر قصیر دقیق

احد از نغمه قصیر غلیظ باشد و گاه باشد که نغمه وتر غایظ طویل احد بود از نغمه قصیر دقیقی بسبب تویتر اول و ارخا، دوم و همچنین در مثل نی ممکن است که نغمه ثقبه ابعاد احد بود از نغمه اقرب، بسبب تضییق اول و توسیع دوم اگر چه استاد آن است که همه متساوی باشند.

فصل

بباید دانست که نغمه در عرف این طایفه عبارت است از آوازی که زمانی بربك حال بماند از حدت و نقل و بنوع دیگر تبدیل نیابد و نفس را بالطبع باو میل باشد و در عرف فارسی حدت تیزی بود و نقل بمی و نغمه حاده را زیر خوانند و ثقیله را بم پس هر آوازی نغمه نیست چه انصاف بحدت و نقل، داخل در مفهوم او است و چون دو نغمه مختلف در حدت و نقل باهم مجتمع شوند آنرا بعد خوانند و زیاده بر آن را جمع گویند چه بر نهج تألیف ملایم باشد یا نی چنانکه بر طریق تألیف ملایم باشد آنرا لحن خوانند و مدار الحان بر هفده نغمه است که تحصیل آن جمله از يك و تر ممکن بود و آن علامات که بر سواعد آلات بجهت تعیین مخارج نغمات نصب کنند دساتین خوانند و دو طریق در استخراج دساتین مبین است. طریق اول آنست که صاحب ادوار اختیار کرده باینکه وتر «ام» که «الف» جانب انف باشد که طرف دسته آلات است و «م» جانب مشط منقسم شود بدو قسم متساوی بر نقطه و آن نسبت ضعیفی است که نسبت دو است بیک و علامت گذارده شود بر آن نقطه «بح» بآن منقسم شود و تر بر سه قسم و علامت گذارده شود بر نهایت اول از این سه قسم «با» و این قسم قسمی است که واقع است در طرف اقل و این نسبت مثل و نصف است که نسبت سه است به دو، باز و تر منقسم، منقسم شود بچهار قسم و علامت گذارده شود بر نهایت قسم اول از او «ح» و این نسبت مثل و مثلث است که نسبت چهار است به سه بعد از این تقسیم می کنیم «حم» را بر چهار قسم و علامت می گذاریم در نهایت قسم اول از او «به» و نسبت «حم» به «به» نسبت مثل و ثلث خواهد بود باز تقسیم می کنیم و تر را بر نه قسم و علامت می گذاریم بر نهایت قسم اول از او «د» و نسبت «ام» با «د» نسبت مثل و ثمن خواهد بود که نسبت نه است با هشت بعد از این «دم» را تقسیم می کنیم بسیزده قسم و علامت می - گذاریم بر نهایت قسم اول از او «و» و نسبت «دم» با «و» نسبت مثل و نصف سده خواهد

ب ج د ه و ز ح ط ی یا یب یج ید یه یو یز یح یط ک کا کب کج کد که کو کز کح کط ل لا لب لج لد له

بود بعد از این تقسیم می کنیم «حم» را هشت قسم و اضافه می کنیم باقسام قسم دیگر از جانب نقل که طرف انف است و علامت می گذاریم بر نهایت او. پس از این تقسیم می کنیم

« ه م » را هشت قسم و اضافه می کنیم از جانب ثقل و علامت می گذاریم بر نهایت او « ب » پس مقدار « ب م » را سه قسم کنیم بر نهایت قسم اول « بب » رسم کنیم و نسبت ب م با ب م نسبت مثل و نصف خواهد بود که نسبت سه باشد بادو. بعد از این قسمت میشود « ب م » چهار قسم و علامت گذارده میشود بر نهایت قسم اول از او « ط » و نسبت « ب م » با « ط » نسبت مثل و ثلث خواهد بود که نسبت چهار است با سه پس از این قسمت می کنیم « ط م » را چهار قسم و علامت می گذاریم بر نهایت قسم اول از او « یو » و نسبت « ط » با « یو » نسبت مثل و ثلث خواهد بود که نسبت چهار است با سه. پس مقدار « یو م » را بدو قسم متساوی کنیم و اضافه میشود بآن دو قسم قسم دیگر که مساوی با احد قسمین باشد از جانب ثقل و علامت گذارده میشود بر نهایت او « ز م » و پس از این قسمت می کنیم « و م » را هشت قسم و اضافه می کنیم قسم دیگر و علامت می گذاریم بر نهایت او « ج » و بعد از این قسمت میشود « ج م » چهار قسم و علامت گذارده میشود بر نهایت قسم اول از او « ی » و نسبت « ج یا ی » نسبت مثل و ثلث خواهد بود که نسبت چهار است با سه. پس مقدار « ی م » را چهار قسم کنیم و بر نهایت قسم اول از آن « یز » رسم کنند پس نسبت « ی م » با « یز » نسبت مثل و ثلث خواهد بود پس از این تقسیم می کنیم « و م » را چهار قسم و علامت می گذاریم بر نهایت قسم اول از او « یج » پس نسبت « و م » با « یج » نسبت مثل و ثلث خواهد بود پس از این قسمت میشود « ز م » چهار قسم و علامت گذارده میشود بر نهایت قسم اول از او « ید » پس نسبت « ز م » باید نسبت مثل و ثلث خواهد بود این است جمیع امکانه دساتین، بنا بر اختیار صاحب ادوار. طریق دیگر در استخراج دساتین آن است که وتر « ا م » را بدویست و پنجاه و شش قسم متساوی کنیم و بر نهایت قسم سیزدهم از طرف انف « ب » رسم کنیم و باز وتر « ب م » را بدویست و پنجاه و شش قسم کنیم و بر نهایت قسم سیزدهم « ج » رسم کنیم و باز وتر « ج م » را بدویست و پنجاه و شش قسم کنیم و بر نهایت قسم سیزدهم « د » رسم کنیم و بنا بر این وجه بر نهایت سیزدهم « د م » « ه » رسم کنیم و بر سیزدهم « و م » « ز م » و بر سیزدهم « ز م » « ح م » و بر سیزدهم « ح م » « ط م » و بر سیزدهم « ط م » « ی م » و بر سیزدهم « ی م » « با م » و بر سیزدهم « با م » « بب » و بر سیزدهم « بب م » « یج م » و بر سیزدهم « یج م » « ید م » و بر سیزدهم « ید م » « یه م » و بر سیزدهم « یه م » « یو م » و بر سیزدهم « یو م » « یز م » و بر سیزدهم « یز م » « یج م ». بنای این طریق بر آن است که بعد « ا یج » مشتمل است بر هفده نغمه و هر یک نغمه بانانیه خود بقیه باشد که اصغر از او بعدی نیست و نسبت طریق انقل او با احد نسبت دویست و پنجاه و شش بود بادویست و چهل و سه بالتحقیق و چون وتر « یج م » را بهر یک از این دو طریق قسمت کنیم و علامات نصب کنیم تا که « لد » بر منتصف وتر واقع شود هفده نغمه دیگر حاصل شود که نظایر نغمات سابقه باشند اول نظیر اول، ثانی نظیر ثانی، ثالث نظیر ثالث، علی هذا القیاس چنانکه نغمه « ا » حدت او نغمه « یج » می باشد چه هر نغمه که بر منتصف وتر واقع شود حدت نغمه مطلق آن وتر میباشد و آن نغمات را حواد

گویند و نعمات سابقه را تقال و همچنین وتر «له» را قسمت نیز ممکن است و نعمات او
 حواد حواد باشند و مثال نعمات تقال باحواد او بر این نهج است که در جدول نموده
 شده :

| | | | | | |
|-------|-------|-------|-------|-------|-------|
| ا بیح | ب بط | ج ك | د كا | ه كب | و كج |
| ز كد | ح كه | ط كو | ی كز | یا كح | یب كط |
| بیح ن | بد لا | به لب | بو لج | بز لد | بع له |



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی